



پایه گذاری صنعت در ایران

مجید جهانبانی

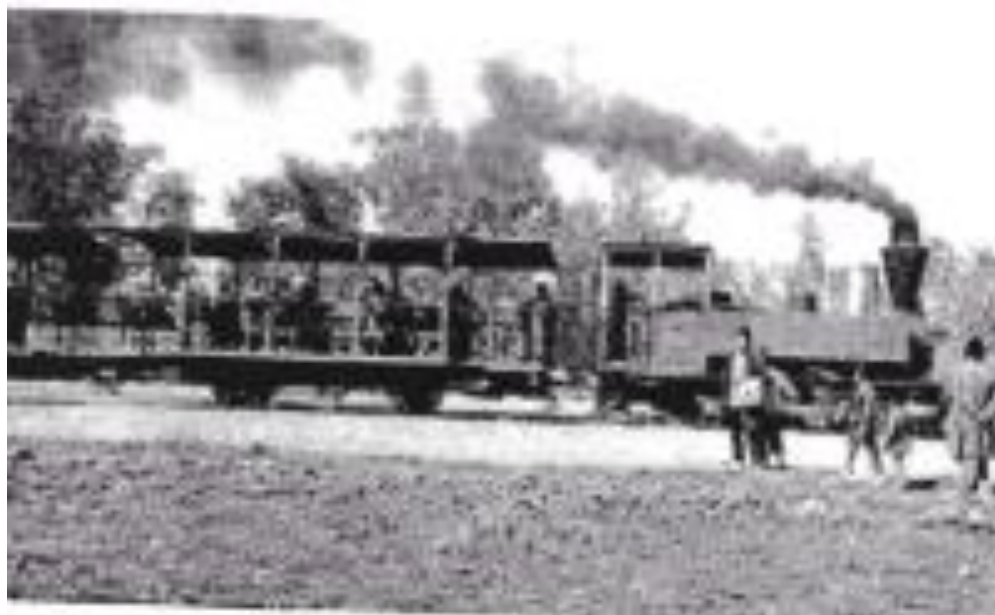
در چند قرن اخیر در زمینه صنعت کشورهای اروپایی به صورتی باور نکردنی بر همه مردمان و ممالک عالم برتری یافتند.

کشور ما ایران با همه سوابق درخشان تاریخی نتوانست با آنها همگام شود. ایرانی ها در دوره های قبل با بعضی ادوات صنعتی مانند ذره بین، عینک و ساعت آشنائی پیدا کرده و مخصوصاً در زمینه ابزار جنگی با کمک ونیزی ها، روس ها، انگلیسی ها و فرانسوی ها. اطلاعات زیادی را به دست آورده بودند. تنها صنعت ایران که مورد توجه خارجیان بود نساجی و بافندگی مخصوصاً قالی بافی بود که البته جزو صنایع یا هنرهای دستی محسوب می شوند. اما توجه به صنایع جدید در دوره پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه قاجار شکل گرفت. او اولین پادشاه ایران است که بنا بر دعوت رسمی توانست در سال ۱۸۷۳ میلادی از کشورهای اروپایی دیدار کند. ناصرالدین شاه در دوران طولانی سلطنت خود سه بار به اروپا سفر کرد.

دیدارهای او باعث شدند که مردمان فرنگ با نام ایران یا بهتر بگوئیم با عنوان «پرشیا» آشنا شوند، شاه نیز توانست از نزدیک از صنایع جدید و کارخانه هایی دیدار نماید. در نتیجه ایرانیان موفق شدند کارخانه برای تولید قند و شکر و برق ایجاد کنند و از گاز هم برای روشنائی استفاده نمایند. جهت ایجاد راه آهن سراسری که ناصرالدین شاه بسیار به آن علاقه مند بود، بلژیکی ها پیش قدم شدند و برای نمونه راه آهن تهران تا شهر ری را به مسافت هشت کیلومتر احداث نمودند.



دیدار ناصرالدین شاه و ملکه انگلیس



ماشین دودی

نکته ای را که باید همواره به آن توجه کرد اینکه روس ها با هر اقدام موثر و مفید مخصوصا در امر صنعت در ایران مخالف بودند.

دخانیات ایران و تحریکات روسیه

در آخرین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۸۸۹ یک شرکت انگلیسی با توجه به مرغوبیت توتون ایران و توجه به آگاهی و ورزیدگی کشاورزان ایرانی در این زمینه به شاه پیشنهاد کرد که با عقد قرارداد لازم ایران به یقین می تواند در بازار دخانیات جهان گوی سبقت را از دیگران برآید. به موجب عقد قراردادی که مدت آن پنجاه سال پیش بینی شده بود، شرکت انگلیسی متقبل شد که سالیانه مبلغ پانزده هزار لیره به اضافه یک چهارم از منافع خالص شرکت را به ایران بپردازد. صاحب نظران پیش بینی می کردند که درآمد شرکت بیش از چند صد هزار لیره در سال خواهد بود و در نتیجه در مدتی کوتاه منافع حاصله، خزانه ایران را بارور خواهد کند.

شاید مناسب و به جا باشد که نگاه گذرایی به دخانیات در قرن گذشته داشته باشیم. در این زمینه، در مشرق زمین، مصر که جزو مستعمرات کشور عثمانی بود گام های بزرگی برداشت. مصری ها با کمک یونانی ها و اجازه مخصوص از دولت عثمانی به تاسیس کارخانه هایی برای تولید سیگار پرداختند. منافع حاصله بیش از آنچه بود که آنها قبلا پیش بینی کرده بودند. موفقیت بیشتر هنگامی به دست آمد که دولت عثمانی، توتون و کل صنعت دخانیات را جزو انحصارات دولت درآورد و از این راه سود کلانی هر ساله نصیب شرکت و دولت عثمانی گردید. همان طور که گفتیم، صنایع جدید به اروپائیان تعلق داشت و مردم مشرق زمین محصولات کشاورزی خود را در مقابل مبالغ ناچیز به دیگران می فروختند. محصولات ایران بیشتر به روسیه صادر می گردید و همه تولید کنندگان ابزار صنعتی مورد نیاز خود را با قیمت های گزاف و بالا از فرنگی ها می خریدند. اما رونق سیگارسازی در مصر و ورود تولیدات آنها به بازار بین المللی و درآمد غیر منتظره مصری ها، باب تازه ای را در بازارهای بین المللی گشود. مهمترین و معروف ترین کارخانه مصری کارخانه برادران کی ریازی (Kyriazi Freres) بود که در سال ۱۸۷۳ تاسیس گردید، بنا بر آمارهای موجود در اواخر قرن نوزدهم در یک سال کارخانه توانست ۱۰۳ میلیون عدد سیگار به اروپا و خاورمیانه صادر نماید. بعد مصری ها با کمک انگلستان سیگاری به نام «عبدالله» ساختند که مدت چهل سال مقام نخست را در دنیای آن روز داشت. بعد آمریکایی ها سیگار Camel (شتر) را در بسته بندی مخصوص وارد بازار کردند و باید گفت که در نهایت آمریکایی ها با تولید سیگار و سیگارت به نام های مختلف و بسته بندی های اعلا گوی سبقت را از همه ربودند.



ناصرالدین شاه قاجار در دربار انگلستان



و اما در مراجعت ناصرالدین شاه از فرنگ امپراطور روس قراردادهای ایران و انگلستان را به شدت مورد مذمت قرار داد. حقیقت اینکه روس ها گذشته از آن که مایل به نفوذ بیش از حد انگلستان در ایران نبودند، نسبت به توتون ایران توجه خاص داشتند، زیرا در تجارت توتون و معاملات آن منافع زیاد نصیب آنها می شد. به علاوه در ساوجبلاغ دارای کشت توتون بودند. روسیه کوشید با صرف مبالغ سنگین، کشاورزان، تجار و مخصوصاً روحانیون را علیه قرارداد تجهیز نماید.

نخستین اعتراض ها به رهبری یکی از روحانیون شیراز به نام «سید علی اکبر فال اسیری» آغاز شد که به نظر نرسید اهمیت چندانی داشته باشد مهم و قابل توجه اینکه نامبرده داماد آیت الله «میرزای شیرازی» از مراجع مهم تقلید بود. آیت الله مزبور ساکن عتباب بود و شاید از نزدیک از وضع ایران آگاهی لازم را نداشت. او با توجه به اقدامات داماد خود و اطلاعاتی که آقای «منیرالدین بروجردی اصفهانی» به او رساند از امتیاز تنباکو آگاه شد.

میرزای شیرازی اعلام داشت که اجازه مداخله خارجی ها در ایران و دادن امتیاز به آنها منافی صریح قرآن، نوامیس الاهی و استقلال ایران است. ناصرالدین شاه به کارپرداز ایران در بغداد «میرزا محمود خان مشیرالوزرا» دستور داد که کسب اجازه کرده و دیداری با آیت الله داشته باشد او باید اقدامات دولت را به اطلاع ایشان برساند.

کارپرداز مزبور توانست در سامره از آیت الله دیدار نماید او پس از مراسم احترام و ادب کوشید موارد مهم و لازم را به اطلاع آیت الله برساند، او توضیح داد که برای استخلاص از روسیه تزاری قرابت با دول بزرگ اروپا کاملاً ضروری است و نامبرده تا می توانست درباره لزوم تقویت بودجه مملکت، تقویت نیروهای نظامی، رفع نقائص، کمبود مالیات ها و موهن بودن الغای قرارداد از نظر بی اعتبار شمردن امضاء پادشاه ایران و دلایل بیشمار دیگر صراحتاً از ناتوانی دولت در فسخ امتیاز و خسارات هنگفت این اقدام سخن گفت. میرزا در پاسخ تمام این مطالب، تنها بر این نکته تاکید کرد که فقط باید به ملت مسلمان تکیه کرد و دولت اگر از عهده جواب بیرون بیاید ملت از جواب حسابی عاجز نیست. اگر دولت از عهده برنمی آید، من به خواست خدا آن را برهم می زنم.

با فتوای آیت الله «میرزای شیرازی» و اعلام حرام بودن مصرف دخانیات در (اسلام) کلیه معاملات توتون متوقف گردید. و دکان های توتون و تنباکو بسته شدند، با توجه به آشوب حاصله، بیم انقلاب و ناکامی آقای میرزا محمود خان در مذاکره با آیت اله «میرزای شیرازی» ناصرالدین شاه مجبور شد که قرارداد تنباکو را یک طرفه ملغی اعلام نماید. با توجه به شکایت کمپانی انگلیسی، ناصرالدین دچار درماندگی بیشتر شد، زیرا ایران جز مالیات بر کشاورزی و فشار به روستائیان فقیر درآمد مطمئن دیگری نداشت ناچار شاه و دولت مبلغ پانصد هزار لیره با سود صدی شش از بانک شاهنشاهی قرض کردند تا به کمپانی پرداخت شود. این اولین قرضه ایران از خارج بود.

متاسفانه در آن اوضاع صاحب نظری یافت نشد تا به مردم و روحانیون تفهیم کند که در ایام ظهور حضرت محمد تا قرن ها بعد از او، کشیدن سیگار با قلیان (غلیون) مرسوم نبوده تا حلال و حرام بودن آن ارتباطی به آیین اسلام و ادیان دیگر داشته باشد. بلکه استعمال دخانیات توسط سرخ پوستان و کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی توسط "کریستوف کلمب" این کالا را در اروپا و سایر نقاط جهان رایج و به شدت مورد توجه قرار داد.



عده ای از ایرانیان علاقه مند به روحانیت و اسلام و دفاع از فتوای ناآگاهانه روحانیون، اظهار عقیده کردند که روحانیت اصولاً با عقد قرارداد با خارجیان و کفار مخالف بوده است. اگر این نظریه را قبول کنیم چگونه در سلطنت مظفرالدین شاه، آقای داری و کمپانی او توانستند قرارداد استخراج نفت را منعقد نمایند و روحانیون عکس العملی نشان ندادند و یا در سال ۱۹۳۲ که رضاشاه قرارداد داری را یکطرفه ملغا نمود، چرا کمترین حمایتی از طرف روحانیون به عمل نیامد و ناچار رضاشاه تسلیم شد و ایران به شدت شکست خورد؟

جمعی دیگر معتقد بودند که برحسب یکی از سوره های قرآن، کلیه موادی که فکر را از حرکت مستقیم منحرف می کند حرام است، لذا بدیهی است که دخانیات یکی از آنهاست. باز اگر این نظریه درست است و توجه مراجع دینی را به این نکته موجه بدانیم چگونه بعد از لغو قرارداد مردم به رقص و شادی پرداختند و مشتاقانه به مصرف بیشتر دخانیات روی آوردند و به نظر نرسید که به فتوای صادره و حرام بودن توتون و تنباکو توجهی کرده باشند و مقام های مذهبی نیز حرام بودن توتون را فراموش کردند و اظهاری ننمودند.

در سال ۱۸۹۶ میلادی با توطئه سید جمال الدین اسدآبادی و بدخواهان دیگر، ناصرالدین شاه به ضرب گلوله یک نفر تروریست به قتل رسید. پس از حوادث ناگوار دیگر در زمان قاجار حرکت مناسبی در زمینه صنعت در ایران نتوانست به وجود بیاید. با توجه به آشوب و بلوای قرارداد تنباکو و مخصوصاً دخالت روحانیون در امور دولتی و الغاء قراردادها، کمپانی بلژیکی نیز از ادامه کار در زمینه ایجاد خطوط راه آهن عذرخواهی نمود.

فرصت بزرگی که سال ها بعد نصیب میهن عزیز ما شد، حسن نیت مظفرالدین شاه در اعطای فرمان مشروطیت و از هر چیز مهمتر فروپاشی امپراطوری روسیه با بروز انقلاب بلشویکی در آن سامان بود. در حکومت بلشویک ها

دولت روسیه از همه طلب های مالی خود از ایران صرفنظر کرد و با انعقاد قراردادی در سال ۱۹۲۱ از تحمیلات قرارداد ترکمن چای و فشار به دولت ایران خودداری نمود. انگلستان نیز از بیم سرایت بلشویسم به ایران و یا اشغال ایران توسط روس ها برنامه را در تقویت دولت ایران دانست.

رضاشاه و صنایع ایران

چندی بعد با اوضاع مناسبی که به وجود آمد میرپنج رضاخان با کمک آنها دست به کودتا زد. در سال ۱۳۰۴ با فراهم آوردن موجبات لازم برای تشکیل مجلس موسسان احمد شاه واپسین پادشاه سلسله قاجاریه از مقام سلطنت خلع شد و سلطنت به رضاشاه و خانواده پهلوی محول گردید. خوشبختانه رضاشاه به ایران و پیشرفت آن علاقه مند بود. باید توجه به صنعتی شدن ایران را ناشی از فراهم آمدن دوران آرامش و سلطنت رضاشاه بدانیم. آنچه بیش از هر چیز مورد توجه رضاشاه بود امید به پیدا کردن نقاط جدید برای استخراج نفت، ایجاد کارخانه حریر بافی چالوس و توجه به پرورش کرم ابریشم (نوغان داری) و ایجاد کارخانه ذوب آهن بود. امان الله میرزا جهانبانی در مقام ریاست اداره کل صنعت در یادداشت های خود می نویسد:

روزی که شاه امر به ایجاد کارخانه ذوب آهن دادند به عرض رساندم که برای ایجاد کارخانه باید اعلیحضرت موافقت فرمایند که قبلاً با وقت کافی مطالعات و تحقیقات لازم به عمل بیاید. رضاشاه فرمودند حتماً و اظهار داشتند که من اینک عازم مسافرت به شمال هستم، تا مراجعت من وقت کافی دارید که مطالعه کنید، ضمناً محل کارخانه باید در کرج باشد. صدور این امریه خیلی باعث تعجب بود. مطلبی به این مهمی و تحقیقی چنین حساس احتیاج به زمان طولانی داشت، ولی رضاشاه مثل همیشه بی حوصله بود. در فاصله رفت و آمد شاه دو نفر کارشناس خارجی آقای "بوفون" از هلند و یک نفر مهندس آلمانی مامور تهیه گزارش شدند و کوتاهی زمان به آنها گوشزد شد. در مراجعت شاه از شمال گزارشات فوری به نحوی آماده شده بود. مهندس هلندی با اجرای این طرح مخالف بود. او صرف چنین بودجه و سرمایه کلان را ضروری ندانسته و معتقد بود که این بودجه برای واردات آهن مورد نیاز ایران تا پنجاه سال کافی خواهد بود و شاید بهتر آن است که به صنایع ناقص ایران سر و صورتی داده شود. درباره محل احداث کارخانه اظهار نظر کرده بود که کرج محل مناسبی نخواهد بود. اولاً آب مورد نیاز از رودخانه کرج با توجه به مصارف و حقا به هایی که دارد نمی تواند موجب رفع احتیاج باشد. ثانیاً استخراج سنگ

آهن (اگر به اندازه کافی در ایران وجود داشته باشد) با دوری راهها و خرابی جاده ها و عدم وجود وسایل سنگین حمل و نقل مشکل دیگری خواهد بود. سوم آن که ذغال سنگ لازم حداقل در منطقه وجود ندارد و اینکه اعلیحضرت به ذغال سنگ کوه های البرز اشاره کرده اند، در آنجا فقط رگه های ناچیزی از ذغال وجود دارد که جوابگوی احتیاجات نخواهد بود.

مهندس آلمانی بنا بر دستوراتی که در آلمان گرفته بود و یا به دلایل دیگر، انجام کار را کاملا امکان پذیر دانسته بود. رضاشاه با اشاره به نظرات مهندس بوفون گفته بود: "این فرنگی ها نمی خواهند که ما مردم روی پای خودمان بایستیم". نظر مهندس آلمانی او را خشنود ساخت، ولی گفت باز هم مطالعه کنند. امان الله میرزا می نویسد که من کل مطالب و اقدامات انجام شده را در هیئت وزرا مطرح و نظر آنها را جستجو کردم. وزیر دارائی آقای علی اکبر داور اظهار داشته بود که در هر مورد که مسئله مهمی مطرح بوده به این نتیجه رسیده ایم که نظرات اعلیحضرت از همه درست تر است، در این مورد هم باید اوامر ایشان اجرا شود.

در کرج ساختمان هایی ساخته شد و استخر عظیمی برای ذخیره آب ایجاد گردید. متأسفانه بسیاری از وسایل خریداری شده با وقوع جنگ جهانی در شهرها و بنادر خارج متوقف ماندند. در مورد کارخانه ذوب آهن مردم ایران به ایجاد آن بسیار علاقه مند بودند، ولی به نظر می رسد که توده مردم تصور می کردند که اگر سنگ آهن از یک طرف در کارخانه ریخته شود از طرف دیگر یک دستگاه اتومبیل آخرین سیستم بیرون خواهد آمد!

به هر حال بدین طریق موضوع کارخانه ذوب آهن ناچار متوقف ماند.

امان الله میرزا در مقام ریاست اداره کل صناعت در تعریف دیگری گفت:

یک روز رضاشاه مرا احضار کرد و گفت به نظر من می رسد که در کویر منطقه قم نفت وجود دارد، در این زمینه مطالعه کنید. امان الله میرزا افزود تنها دکل سنگین حفاری ما حداکثر پانصد متر حفر می کرد. مهندس آلمانی پس از چند گمانه زنی در کویر نظر داد که نفت وجود ندارد. وقتی موضوع به رضاشاه گفته شد شاه گفته بود من یقین دارم که در اطراف قم نفت وجود دارد و تو امان الله میرزا نتوانستی کاری کنی که ما از دست این انگلیسی های "فرمساق" که اینطور سوار ما هستند راحت شویم.

بعدها در زمان سلطنت محمد رضاشاه مقداری نفت در آنجا کشف شد که استخراج آن اقتصادی نبود. مثل اینکه رضاشاه با نبوغ ذاتی اشتباه زیادی نکرده بود.

بازگویی دو خاطره ناگفته از سرلشکر امان الله جهانبانی

و اما در مورد نفت آنقدر کتاب و مقاله نوشته یا گفته شده که موضوعی مبهم یا در خور توجه، دیگر وجود ندارد. فقط فکر کردم که شاید دو موضوع دیگر که از پدرم شنیده ام بتواند برای خوانندگان جالب باشد.

رضاشاه با موفقیت های پی در پی که در منکوب کردن یاغی های داخلی بدست آورده بود به گونه ای خود و نیروی نظامی ایران را در سطحی بالا تصور کرده و قرار داده بود، به این علت در سال ۱۹۳۲ تصمیم گرفت که قراردادهای تحمیلی نفت ایران-انگلیس را یک طرفه لغو و قرارداد بهتری را برای حقوق ایران منعقد نماید.



با اعلام الغاء قرارداد داریسی انگلیسی ها به شدت اعتراض کردند، توسل ایران به جامع ملل و اعزام نمایندگان به آنجا نتیجه ای نداد و جامع ملل قادر به صدور حکمی نشد، لذا اعلام داشت که ایران و انگلیس باید به نحوی شایسته مذاکره کرده و دوستانه مشکلات خود را حل کنند. رضاشاه چون به نتیجه مطلوب خود نرسید سرلشکر امان الله جهانبانی را احضار کرد و اعلام داشت که ناچار ایران و انگلستان باید وارد جنگ بشوند و از امان الله میرزا خواست که ستاد جنگی خود را آماده نماید.

امان الله میرزا در تعریف های خود می گوید این تصمیم به قدری حیرت انگیز بود که من نتوانستم از اظهار تعجب خودداری کنم. شاه گفت مثل اینکه شما را دچار تردید می بینم. امان الله میرزا گفته بود من هرگز برای اجرای اوامر اعلیحضرت تردید به خود راه نداده ام. فقط باید به عرض برسانم که آیا اعلیحضرت به قدرت و عظمت نیروی دریائی انگلستان توجه فرموده اند؟ آنها می توانند در طول سواحل بحر عمان و خلیج فارس در هر نقطه که مایل باشند نیرو پیاده کنند. شاه گفت پس چه باید کرد؟

امان الله میرزا گفته بود در قسمت های کوهستانی می توانیم ضربات لازم را به نیروی انگلیس وارد کنیم، از طرف دیگر نیروی دریایی ایران باید از طریق شط العرب با در دست گرفتن پالایشگاه آبادان راه ورود نیروی انگلستان را به آن طرف سد نماید.

انگلیس ها در مذاکرات و تهدید های خود ادعا کردند که قرارداد آنها برای نفت در مرحله اول با شیخ خزعل حاکم وقت خوزستان بسته شده و هم اکنون خانواده خزعل وجود دارد و انگلستان می تواند خوزستان و منابع نفتی خود را از ایران جدا کند.

در مدت کوتاهی، شاه انصراف خود را از جنگ اعلام نمود و ادعا کرد که انگلستان قرارداد مناسبی را پیشنهاد کرده که مورد موافقت طرفین قرار گرفته است؟!

در دوران سلطنت محمد رضا شاه روزی ما در جمع خانوادگی گفتگو و سؤال و جواب هایی در مورد نفت و پالایشگاه کرمانشاه داشتیم، پدرمان موردی را تعریف کردند که شاید در خور توجه باشد. ایشان گفتند روزی اعلیحضرت رضاشاه نیاز به خرید وسیله ای از خارج داشتند و به من مراجعه کردند. خروج ارز همیشه قرار بود که با آگاهی و موافقت شاه باشد. به این علت به عرض رساندم که مقداری ارز خارجی باید در اختیار داشته باشم. شاه گفته بود آنچه می خواهم نیاز خصوصی است و نباید از ارز خارجی مملکت استفاده شود، من خودم ارز لازم را تهیه می کنم و دقیقاً گفته بودند من "آب باریکه ای در نفت کرمانشاه دارم."

امان الله میرزا اضافه کرد که به نظر می رسد در اختلاف با شرکت نفت انگلیس در سال ۱۹۳۲ میلادی که بالاخره نتیجه آن به سازش و تمدید شصت ساله قرارداد داری انجامید، سهمی از نفت کرمانشاه به شاه داده شده بود. همیشه و مخصوصاً پس از درگذشت پدر این مسئله برای من معمایی بزرگ بود. چگونه ممکن است که رضاشاه به صورت رشوه سهمی در نفت کرمانشاه داشته باشد؟ اگر اینطور هم بود چگونه شاه با صراحت کامل این امر خصوصی و مهم را بدون واژه به یکی از افسران ارشد خود ابراز داشته بود؟

من بارها تا آنجا که امکان داشت در این باره جستجوهای لازم را به جا آوردم. در صورتحساب های نفت کرمانشاه و سهام مربوط به آن اشاره ای در این مطلب نشده بود و من هیچ نتیجه ای نگرفتم. در حالی که با خیلی اشخاص صلاحیتدار بعدها مذاکره کردم همه و همه اظهار بی اطلاعی کردند. به نظر نمی رسید که در گفتگوهای خانوادگی دلیلی داشته باشد که امان الله میرزا افترا و دروغی به این صورت گفته باشد. پس از سال ها با مطالعه یادداشت های آقای فاتح که از کارمندان عالی رتبه شرکت نفت ایران- انگلیس بود برحسب اتفاق به اصل قضیه واقف شدم. شرکت نفت کرمانشاه به قطعه زمینی در کنار پالایشگاه احتیاج پیدا می کند. زمین مزبور قطعه ای از یک قریه بزرگ بوده، شرکت تصمیم می گیرد که با مالک ملک وارد مذاکره شود و با قیمت مناسب زمین را خریداری کند. پس از مطالعات لازم معلوم می شود که آن قریه جزو املاک سلطنتی است، ناچار به دربار و شاه مراجعه می کنند و اعلام می دارند که به هر مبلغ که شاه صلاح بدانند زمین را خریداری کنند.

رضاشاه فروش زمین را به یک شرکت خارجی صلاح نمی داند و پیشنهاد می کند که آنها می توانند کل قریه را اجاره نمایند. شرکت موافقت می کند و قرار می گذارند که ماهانه یک هزار پوند ارز خارجی بابت اجاره ملک در اختیار اعلیحضرت گذارده شود.

در پایان باید بگوییم که در دوران حکومت رضاشاه، در زمینه ایجاد صنایع مختلف و کمک به صاحبان صنایع اقدامات زیادی صورت گرفت. بسیاری کارخانه ها برای تولید سیمان، نساجی، دخانیات و غیره به وجود آمد. در زمینه کمک به صنایع جدید امان الله میرزا یادآور شد که:

روزی آقای دهش (عطا الملک) به اتفاق آقای محمد حسین کازرونی به دفتر من آمدند و اعلام داشتند که برای اخذ وام مراجعه کرده اند. تقاضای آنها برای چند صد هزار تومان بود. درخواست آنها را مناسب دیدم، ولی صراحتاً اعلام نمودم که با توجه به رقم بزرگ مالی نمی توانم بدون اجازه اعلیحضرت اقدام نمایم. اما در مورد کسب اجازه از شاه بارها دیده بودم که رضاشاه برای مبالغ ناچیز چقدر دقت و سؤال و جواب در مورد مخارج نظامی انجام می دهند. به طور مثال برای نظافت باغشاه مبلغی ناچیز برای تهیه جارو و دسته جارو خواسته بودند و شاه با عصبانیت می گفت در ماه قبل در این باره پرداخت شده است. چطور دوباره همان نیاز را دارند؟ به هر حال با ترس مطلب را به عرض رساندم و با تعجب بسیار دیدم که رضاشاه از موضوع استقبال کرد و گفت؛ بلی توجه به صنعت واجب است. در هیئت دولت مذاکره کنید و وام مورد نیاز را فراهم نمایید.

مجید جهانی، ویرجینیا، سپتامبر ۲۰۲۲ میلادی